

متن پرسش

سلام علیکم طلبه ای هستم که پس از گذراندن دانشگاه اکنون حدود سه سال است که به فراگیری علوم حوزوی مشغولم. طبعاً شخصی به سن و سال بنده باید برای ازدواج دغدغه داشته باشد، اگرچه وجود دغدغه های معیشتی را نفی نمی کنم اما مشکلی بزرگتر مرا در ازدواج به تردید دچار کرده است. یکی از اقوام ما دختری هم سن من دارد. در شهر کوچک ما چنین سنی در ازدواج یک امتیاز منفی به حساب می آید. دختران منطقه ما عموماً از پانزده سالگی تا حداکثر بیست و دو یا سه سالگی ازدواج می کنند و وقتی دختری سنش به بیست و هفت برسد عموماً «بد اقبال» و یا «مانده» تلقی می شود و در اکثر موارد باید از گزینه های دلخواه برای ازدواج صرف نظر کند. چنین دخترانی یا مجرد می مانند و یا به اجبار به عقد بیوه مردانی که تجربه ناموفق در ازدواج داشته اند در می آیند. بخصوص دخترانی چون او که تأخیر در ازدواجش را تنها نمی توان به بی اقبالیش ربط داد، در واقع او قامتی بی اندام، صدایی ناموزون و گرفته و قیافه ای در بهترین توصیف معمولی دارد. ناگفته نماند که این دختر خواهری کوچکتر و البته پری چهر دارد که شاید بیست ساله است و در منطقه سنتی ما ازدواج او قبل از خواهر بزرگترش، ننگی برای هر دو خواهر به حساب می آید. این خانواده از نظر مالی وضعیت خوبی ندارند. پدرش معلم ابتدایی بازنشسته ای است که اکنون ده سال است توان کار ندارد و حاصل تکاپوی اقتصادی اش خانه ای قدیمی در منطقه ای پرت و دوچرخه ای است که حال به علت کهولت سن از سوار شدن به آن اکراه دارد. مادرش نیز از آن مادران خوش مشرب و مهربانی نیست که دیدارش شما را به شعف آورد. و این فهرست تا چند مورد دیگر هم قابل پیگیری است. بی تحقیق روشن است که اکثر قریب به اتفاق مشاورین امروزی، ازدواج با چنین دختری را نوعی جنون و دیوانگی می دانند به خصوص اگر شخص مراجع خود را اهل فضل و دانش که در سابقه تحصیلی اش حوزه و دانشگاه را جمع کرده معرفی کند و شرایط استثنایی نامزدهای هم ردیفانش را به رخ بکشد. اما آیا همه آن ها در نسخه هایشان فشار مضاعفی که بر پدر و مادر چنین دخترانی وارد است را در نظر دارند؟ آیا می دانند که چنین دخترانی در هر مجلس چه نگاه های حقیرانه و کنایه باری را تحمل می کنند؟ آیا به سرنوشت آن دختر بیست ساله اندیشیده اند؟ بگذار خطاب قلم را به خودم بازگردانم که همواره در مناجات هایم حجلم که خدمتی به سزا برنیامد از دستم، و دائماً نجوا می کنم که خدایا تا کدامین لحظه آتش خودخواهی سرمایه ایمانم را می سوزاند؟ آیا این شرایط عرصه خدمتی کوچک نیست؟ آیا نشان آن نیست که نجواهایم را معشوق شنید و راهی به سوی رهایی از خود نشانم داد؟ اما این تنها بخشی از تشرهایی است که به خودم می زنم. از سویی دیگر گویی همواره

خناسی در گوشم نجوا می‌کند که: حضرت آفریدگار همسران را مایه آرامش یکدیگر قرار داد و تویی که از هم‌اکنون چنین فهرست بلند بالایی از نقایص او ردیف کرده‌ای چگونه عمری را با او مأنوس خواهی بود. چه تضمینی هست که اکنون به واسطه‌ی غلیان احساسات اقدامی ایثارگرانه بیش از حد خود انجام دهی و فردا روز زیر بار سنگینش کمر خم نکنی. از دسیسه‌های شیطان نباید غافل بود که موجی از احساس از دست رفتگی و هدر رفتن را بر قلبت مستولی کند و باعث آبروریزی مضاعف‌تر شود. مگر همه مشکلات عالم را تو باید درست کنی. آن دختران هم خدایی دارند که آن‌ها را فراموش نکرده است. مگر نه اینکه رسول خاتم تا چهل روز بریدگی ابروی خود را دانه استخوان می‌داد تا نازیبایی آن اسباب تأنف مخاطبش را فراهم نکند. او که همواره به فکر صعود جان انسان‌ها بود به خوبی می‌دانست که این حالت دل‌زدگی حتی به اندازه یک برخورد توان عروج روح را هدر می‌دهد، چه رسد به آنکه مجبور باشی هر روز انیسی چنین داشته باشی. اما باز ملکی مرا تسلی می‌دهد که بنده‌ی خدا، قلب مؤمن میان دو انگشت رحمان است و شیاطین را توان عروج به آسمان قلبی مؤمن نیست و مگر نه اینکه حضرت رب العالمین در همه لحظات مربی‌ات بوده و در لحظات یأس نفحات انسش را به تو چشانده است و مگر نه اینکه عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد و به یاد داشته باش کم سوادی او برای چون تویی که همواره در فکر پز علمی و ادبی هستی یک فرصت است تا او را تنها به عنوان یک زن نگاه کنی نه آنگونه که میان طلاب مرسوم است شاگرد مکتب اخلاقی خود، چرا که نه او گوش شنیدن افاضات تو را دارد و نه می‌خواهد چنین چیزهایی را بشنود. با او احتمالاً باید از مزه قرمه سبزی دیروز و گل چادر نمازش صحبت کرد. برزخی که پیش چشمانت گشودم حالت هر روزه من است که اکنون مرا به پیشگاه شما کشانده است. به خاطر خدا مرا یاری کنید. والسلام

۲۱/۰۱/۹۱

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام همین‌طور که می‌فرمایید موضوع بسیار حساس است و واقعاً انسان در بین دو برزخ قرار می‌گیرد و نمی‌توان یک پیشنهاد کلی در این مورد داد. شما باید به خودتان بنگرید ببینید در تعریفی که از زندگی دینی برای خود کرده‌اید در مورد جایگاه همسر خود چه تعریفی دارید. مسلم همین‌طور که متوجه‌اید یک کار ارزشمندی است و برکات زیادی برای شما دارد بنده می‌شناسم افرادی را که در این مورد ایثارگرایانه عمل کردند و به صفای خاص روحانی رسیدند که تا آخر عمر بقیه حسرت آن‌ها را می‌خوردند. و این به شرطی است که اگر چنین اقدامی خواستید انجام دهید منتی بر سر آن بنده‌ی خدا نگذارید و یا در طول زندگی طعن و تحقیری به ایشان نداشته باشید که در این صورت نه تنها خیری نصیب خود نکرده‌اید بلکه گرفتار خسران خواهید شد. موفق باشید